

استيضاح غیر منصفانه، دادگاه شگفتی برانگیز

نوشته دکتر انور خامه‌ای

دوماه اخیر ماه‌های پرحادثه و پرتنش بوده است. در رأس این حوادث، بازداشت و سپس دادرسی شهردار تهران و استيضاح از وزیر کشور و برکناری او با رأی عدم اعتماد مجلس شورای اسلامی را می‌توان قرارداد. بعضی از روزنامه‌ها این دو جریان را سرآغاز توطئه و حمله‌ای علیه دولت آقای خاتمی معرفی، و پیش‌بینی کرده‌اند که این حمله‌ها با هدف تضعیف و سقوط این دولت ادامه خواهد یافت. در مقابل مطبوعات و ارگانهای جناح سنتی ادعا می‌کنند که این وقایع نه تنها در جهت تضعیف این دولت نبوده، بلکه برعکس در راستای سیاست قانون‌مداری آقای خاتمی و تقویت دولت او بوده است. برای اینکه به بینیم کدام یک از این دو نظر درست است، باید هر یک از آن دو جریان را بررسی و تحلیل کنیم و دلیل‌ها و پرهانه‌های دوطرف را مورد سنجش قرار دهیم و آن‌گاه به داوری بنشینیم و نتیجه‌گیری کنیم. اما پیش از آن مقدماً لازم است بدانیم چرا تنش میان دو جناح حاکمیت از این دو نقطه یعنی شهرداری و وزارت کشور آغاز شده است و نه از جای دیگر؛ مثلاً از وزارت ارشاد یا وزارت نفت یا وزارت خارجه؟

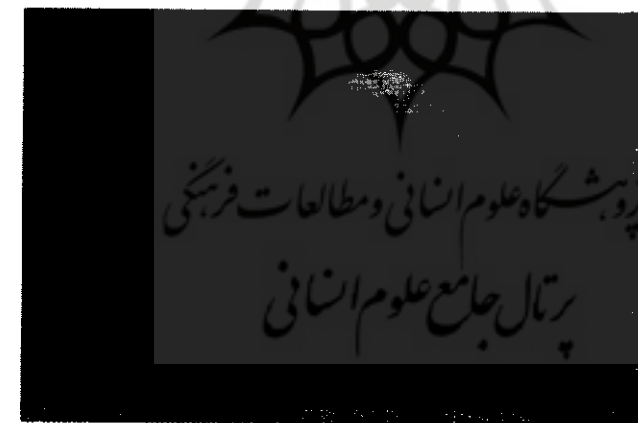
به نظر ما دو علت برای این انتخاب می‌توان ذکر کرد، نخست قدرت عملی ویژه‌ای که این دو سازمان یعنی شهرداری و وزارت کشور دارند و در حقیقت ستونها و پایگاه‌های اصلی جناح کارگزاران بوده و هستند. وزارت کشور از نظر انتخابات مهمی که در پیش است مانند مجلس خبرگان، شوراها و سرانجام انتخابات دوره ششم مجلس نقش بنیادی خواهد داشت و افزون بر آن طرح اصلاح قانون انتخابات و تجدیدنظر در روش نظارت استصوابی شورای نگهبان که آقای نوری در نظر داشت به مجلس ارائه دهد. شهرداری نیز از نظر نفوذی که می‌تواند در انتخابات پیش‌گفته اعمال کند و مانع سهمگینی در سرراه پیروزی جناح سنتی در این انتخابات باشد. اما افزون بر این، گزینش این دو سازمان

برای آغاز زورآزمایی علت دیگری نیز داشت. جناح سنتی در نتیجه سابقه ممتد مبارزه سیاسی بخود به خوبی دریافته است که حمله را همواره باید از نقطه‌ای آغاز کرد که رقیب جنبه‌های وضعی داشته باشد، نقطه‌ای که بتوان برای خود، متحدان و همراهان موقتی به دست آورد. از این نظر وزارت کشور و شهرداری به دلایلی که خواهیم گفت، مناسب‌ترین نقاط بودند. در مورد استيضاح، جناح سنتی به خوبی می‌دانست که به تنهایی آراء کافی برای گرفتن رأی عدم اعتماد ندارد و نیاز به جلب آراء نمایندگان دیگر دارد. از این نظر آقای عبدالله نوری با تغییرات گسترده در استانداریها، فرمانداریها و بخشداريها، مناسب‌ترین زمینه را برای این جناح فراهم آورده بود. چون نمایندگان شهرستانها با این کارمندان در محل پیوندهای ناگسستنی دارند و تغییر آنها را به ویژه اگر بدون جلب نظرشان باشد، به زیان منافع و برنامه‌های

مخالفت با وزیر کشور را داشتند و جناح سنتی با زرنگی و کوشش زیاد توانست آنها را با خود همدست کند. رأی‌گیریهای بعدی مجلس نشان خواهد داد تا چه حد نظر ما صائب است. در مورد شهرداری نیز همین تاکتیک به صورت دیگری به کار رفته است. چون شهرداری به خاطر مسئولیتها و وظایف خود با توده وسیعی از مردم شهری، به ویژه قشرهای متوسط، اصطکاک دارد. تقریباً تمام کسبه و پیشه‌وران از ماموران شهرداری دل خونی دارند. بسیاری از مالکان مستغلات و اراضی شهری و رانندگان تاکسیها و مسافرکشان و مانند آنها نیز دل خوشی از شهرداری ندارند. این زمینه خوبی برای جناح سنتی است که انگشت اتهام را به سوی شهرداری بلند کند چون طرفداران زیادی در میان مردم خواهد داشت. چنین موقعیتی را علیه وزیر ارشاد یا وزیر خارجه نخواهد داشت.

ایرادهای غیرموجه

اکنون پس از این مقدمه به بررسی دوجریانی که در پیش‌گفتیم بپردازیم. از استيضاح وزیر کشور آغاز می‌کنیم. بعضی از روزنامه‌ها استيضاح سی‌نفر از نمایندگان از وزیر کشور را قانون‌گرا و شفاف خوانده‌اند. به نظر ما چنین نیست - نخست قانون‌گرا نبوده است. ایرادهایی که به وزیر کشور گرفته‌اند هیچ کدام قانونی نیست و ارزش قانونی ندارد. به او ایراد گرفته‌اند که چرا عده زیادی از استانداران، فرمانداران و بخشداران را عوض کرده است و به عنوان دلیل سابقه طولانی عده‌ای از آنها را در همین مقامها ذکر کرده‌اند. مگر قسراً است اگر فرمانداری ده سال در



استيضاح آقای عبدالله نوری حرف‌ها و حدیث‌های فراوانی را موجب شده حرف‌ها و حدیث‌هایی که تا زمان بسته شدن صفحات این شماره ادامه داشت و موجب شد برخی گروهها، حتی خواهان بازشماری آرای مأخوذه در پایان جلسه استيضاح شوند.

حال و آینده خود می‌شمارند. در حقیقت کسانی که ۱۳۷ رأی عدم اعتماد به آقای نوری را تماماً وابسته به جناح سنتی می‌پندارند اشتباه می‌کنند. چون نزدیک به ۵۰ نفر از این عده فقط به خاطر دلخوری از تغییراتی که گفتیم، آمادگی برای

شهرستانی بود، تا ابد در همان مقام و محل بماند! کدام قانون چنین حکمی می‌کند؟ به عکس اصل تحول و اصلاح ایجاب می‌کند که مقامات دولتی زیاد در پستهای خود نمانند. از دو حال خارج نیست: یا خوب کار کرده و موجب بهبود کارها شده‌اند. در این صورت شایسته است از وجود آنها در کارهای بالاتر و پیچیده‌تری بهره گرفت، نه اینکه آنان را در همان جا زندانی کرد. یا به عکس مرتکب خطاهایی شده یا وظیفه خود را خوب انجام نداده است. در این حالت باز نباید در آن مقام بماند. هیچ چیز قانونی‌تر از این نیست که وزیری کارمندان خود را از مقامی بردارد و به مقام دیگری که شایسته آن باشد به گمارد. مگر اینکه این تغییر تنزل یا ترفیع بی‌جا باشد. در این صورت اخیر باید مورد اعتراض خود آن کارمند یا کارمندان دیگر قرار گیرد. تا جایی که ما می‌دانیم هیچ کدام از کسانی که مورد تغییر و تحول قرار گرفته‌اند، اعتراضی به آن نداشته‌اند. ایراد دیگری که استیضاح کنندگان به وزیر کشور گرفته‌اند این است که در دوره وزارت نه ماهه او امنیت کشور به هم خورده و ممکن است نظام جمهوری اسلامی به خطر افتد. این ایراد هم نه واقعی است و نه قانونی. واقعی نیست، چون در این نه ماه گردهم‌آیی‌ها و راه‌پیمایی‌های عظیمی، نهایت آرامش و امنیت انجام گرفته است، مانند تشکیل کنفرانس سران کشورهای اسلامی، سفرهای متعدد رهبر انقلاب به بندرعباس و اصفهان و غیره یا تظاهرات عظیم، سخنرانی‌های رهبر انقلاب و رئیس‌جمهور در دانشگاه با حضور صدها هزار نفر و نظایر اینها. اگر اخلاک‌گری در سخنرانی دانشجویان در پارک لاله صورت گرفته یا اعتصابی در نجف‌آباد روی داده اولاً در نتیجه مراقبت وزارت کشور هیچ کدام به کشت و کشتار و ویران‌سازی و آشوب نیانجامیده و در مقایسه با تنشها و آشوبهای پیش از این دوران مانند درگیریها و ناامنیهای قزوین، اسلام‌شهر، مشهد، اراک، شیراز و غیره بسیار ناچیز بوده است. درحالی که هیچ کدام از آن حوادث خونین موجب استیضاح از وزیر کشور وقت نشده، جای شگفتی است که یک تصادم نسبتاً کوچک موجب استیضاح گردد.

پیش از دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی این‌گونه حملات گروه‌های فشار به مجالس ترحیم در مساجد یا تشییع جنازه شخصیت‌های ملی امری عادی و هرروزه بود و واقعاً امنیت در برگزاری مجالس ترحیم و عزا

هم از مردم سلب شده بود! کجا بودند این نمایندگان که آن موقع از وزیر کشور وقت استیضاح کنند؟! تازه همان یکی دو مورد حوادث پارک لاله و نجف‌آباد و انفجار بمب در دادگاه انقلاب از نظر قانونی اصلاً به وزیر کشور مربوط نیست، چون تأمین امنیت در این موارد برعهده نیروی انتظامی است، نه وزیر کشور! آیا وزیر کشور باید برخلاف قانون اساسی، مجوز هیچ اجتماعی را ندهد، تا برخوردی صورت نگیرد؟! در این صورت، پس فایده نیروی انتظامی چیست؟!

عبدالله نوری تجلیل کرده و از خدمات او تقدیر نموده و وجود و حضور او را در هیئت دولت موجب تقویت و استحکام حکومت شمرده است. استیضاح کنندگان به خوبی می‌دانستند و آگاه بودند که این استیضاح برای رئیس‌جمهور ناخوشایند و ناگوار است، اما باز نیت واقعی خود را پنهان می‌کردند و می‌گفتند ما تقویت رئیس‌جمهور را می‌خواهیم. آیا این فریب و ریاکاری را می‌توان صداقت و شفافیت نامید؟!

شهرداری یا بنگاه سرمایه‌داری خصوصی

اکنون هنگام آن است که به بررسی جریان دوم یعنی دادرسی آقای کرباسچی شهردار تهران بپردازیم. بعضی از روزنامه‌ها آن را «دادگاه ملی» نامیده‌اند. من نمی‌دانم منظور آنها از این نام‌گذاری چه بوده است. اما به نظر من نام بسیار مناسبی برای این دادرسی است، چون در ضمن آن نه تنها وضع دادگستری و دادگاه‌های ما آشکار شد بلکه رازهای بسیاری از درون دستگاه حاکمه ما از پرده بیرون افتاد و مردم دانستند مسئولان و رؤسای دستگاه پرعرض و طول حکومتی چه مفهومی از قانون اساسی ما دارند و با بیت‌المال رفتار می‌کنند!

نخستین حقیقتی که مردم در جریان این دادرسی به آن پی بردند معنی دادگاه‌های عام و عدالتی بود که قوه قضاییه ما مدعی اجرای آن است. مردم دیدند در این دادگاه حجت‌السلام محسنی رئیس دادگاه در عین حال هم مدعی بود، هم بازپرس، هم دادستان و هم داور!

مطابق اصول قضایی باید پیش از تشکیل دادگاه موارد اتهام متهم معین و به او تفهیم شده باشد تا وی و وکلای مدافع او خود را برای دفاع آماده کرده باشند. در آغاز دادرسی، دادستان دادخواست علیه متهم را با تمام ادله و مدارکی که علیه او دارد اقامه می‌کند. رئیس دادگاه به عنوان داور و دادرس باید اصولاً بی‌طرف باشد و اتهامات متهم و مدارک دادستان با مدافعان خود و وکلایش بررسی کند و از روی عدالت و انصاف حکم خود را صادر کند. در صورتی که ابهامی در پرونده وجود داشته باشد رئیس دادگاه می‌تواند چند سوال برای رفع ابهام از متهم بکند.

اما در این دادگاه، حجت‌الاسلام محسنی، از ابتدا شروع به بازپرسی از متهم کرد، گویی بازپرس‌ای قبلاً صورت نگرفته بوده است. در این بازپرسی هم، مانند مدعی یعنی کسی که از

جناح سنتی به خوبی می‌دانست که به تنهایی، آراء کافی برای گرفتن رأی عدم اعتماد در مورد آقای نوری ندارد.

ایراد دیگر استیضاح کنندگان به وزیر کشور این بوده که چرا پس از آزادی شهردار تهران از زندان به دیدار او رفته است! این یکی از همه ایرادهای دیگر غیرقانونی‌تر و غیرمنصفانه‌تر است!

آیا وزیر کشور نمی‌تواند به دیدار کسی که به فرمان رهبر نظام جمهوری اسلامی و بنا به تقاضای رئیس‌جمهور این نظام از بازداشت آزاد شده برود؟! فرض کنیم شهردار محکوم هم شده بود و پس از پایان محکومیت آزاد شده بود، آیا دیدار او و تبریک گفتن به او منع قانونی داشت؟! حتی به دیدار یک محکوم به اعدام هم می‌توان رفت و به او دل‌داری داد. یک متهم آزاد شده از بازداشت موقت که جای خود دارد آیا این‌گونه تفکر و داوروی اسلامی است؟!

اما در مورد شفافیت استیضاح کافی است بگوییم که استیضاح کنندگان آن را گامی به سود دولت آقای خاتمی معرفی کرده‌اند، در حالی که خود رئیس‌جمهور چند بار به صراحت از آقای

پیش اتهام برایش مسلم و محقق است و تنها می‌کوشد اعتراف و اقرار به صحت آن اتهام‌ها را از متهم بگیرد رفتار می‌کرد. این بازپرسی که چند جلسه و ساعت‌های طولانی صورت گرفت، رئیس دادگاه عنوان آن را تفهیم اتهام به متهم نامید. بدین سان به راستی متهم در جریان دادگاه از تمام اتهامات خود آگاه می‌شد. اتهامات جدیدی ضمن جریان این بازپرسی به میان می‌آمد؛ چنین به نظر می‌رسید که پرونده از پیش تکمیل نشده است و ضمن دادرسی کش می‌آید. رئیس دادگاه به کرات سخنان متهم را قطع می‌کرد و با او به بحث و جدل می‌پرداخت که خلاف شئون یک داور منصف و عادل است. مطابق اظهارات متهم و وکلای مدافع او قبلاً تمام پرونده در اختیارشان گذاشته نشده بود تا بتوانند خود را برای دفاع آماده کنند. مطابق اصول قضایی مدعی و متهم هر دو حق دارند از شهادت گواهانی به سود ادعای خود استفاده کنند. به متهم اجازه داده نشد از چنین شهادتهایی بهره‌گیری و رئیس دادگاه هم به تنها شاهده‌ای که احضار کرد اجازه نداد نخستین جمله خود را تمام کند! خلاصه در این دادگاه همه چیز به گونه‌ای بود که گویی متهم از پیش محکوم شده است! یک بیننده بی‌طرف و بی‌غرض، بی‌اختیار با خود می‌اندیشید که اگر دادرسی شخصی مانند آقای کرباسچی شهردار تهران که علاوه بر سوابق برجسته اداری، مورد تایید دو رئیس جمهور این نظام هم هست این گونه در دادگاه یا او برخورد شود، پس وای به حال متهمانی که هیچ پشت و پناهی ندارند! اگر دادرسی این است که صد رحمت به دیوان بلخ! خلاصه این دادگاه نشان داد چه نواقص و کمبودهایی در نظام قضایی فعلی ما موجود است و تا چه حد این نظام نیاز به اصلاح و تکامل دارد تا به یک نظام عادلانه واقعی تبدیل شود. اما این دادگاه افزون بر این خیلی از کمبودها و کاستی‌های دیگری را هم که در دستگاه حکومتی ما وجود دارد نشان داد. منجمله مردم فهمیدند که در شهرداری و بعضی ادارات و موسسات دیگر حسابی به نام «دراختیار» وجود دارد، بدین سان که درصدی از درآمد آن موسسه از محاسبات اداری جدا می‌شود و در اختیار رئیس موسسه گذاشته می‌شود تا میان مدیران آن به میل و تشخیص خود تقسیم کند. در حقیقت این مبلغ در ملکیت مشترک مدیران

گذاشته می‌شود تا با آن معامله کنند، بخرند، بفروشند، سفته بازی کنند و با قدرتی که در آن موسسه و احیاناً موسسات وابسته و پیوسته دارند، هرکاری می‌خواهند بکنند. اقرار می‌کنم که تا پیش از مشاهده این دادگاه، به عقل ناقص حقیر نمی‌رسید که درحکومتی که تابع قانون اساسی است، چنین حسابهایی آن هم مطابق آئین‌نامه و به طور رسمی وجود داشته باشد! مگر این پولها مال بیت‌المال نیست؟! مگر با سرمایه این ملت و نتیجه کار و کوشش این ملت به دست نیامده است؟! مگر نباید تا یک شاهی آخر آن به ملت حساب پس داده شود؟! مگر این مدیران مثل کارمندان دیگر حقوق نمی‌گیرند و از مزایای قانونی دیگر که در بودجه کل کشور آمده است استفاده نمی‌کنند؟! پس دیگر این حساب خاصه خرجی «مدیران» چیست؟! مگر آنهایی که این آئین‌نامه‌ها را تصویب کرده‌اند نمی‌دانستند که اساس انقلاب مشروطیت و در تکمیل آن انقلاب اسلامی این بوده است که حکام بیت‌المال را همانند ملک شخصی خود فرض نکنند و آن را به هرکس که دلشان خواست نبخشند، بلکه باید حساب آن را به ملت پس بدهند؟ اگر نمی‌دانند بروند تاریخ این انقلابها را بخوانند!

ممکن است بگویند این مبلغ به عنوان پاداش زحمتی که مدیران کشیده‌اند و درآمدهای اضافی که موسسه به دست آورده است به آنها داده می‌شود. حتی اگر چنین درآمدهای اضافی به عنوان پاداش به کسی باید داده شود لازم است با تصویب قوه مقننه باشد. حالا فرض کنیم قوه مقننه هم چنین اجازه‌ای داد، چرا این پاداش فقط به مدیران و آن هم به صورت شرکت سهامی داده شود. مگر کارمندان دیگر در تحصیل این درآمدها نقش نداشته‌اند؟ مگر مهندسان و کارشناسان و حسابداران و کارگران تاثیرشان کمتر از مدیران بوده است؟! چه تاجی این مدیران به سر این کشور زده‌اند؟! به هر حال این گونه «حسابهای دراختیار» خلاف قانون اساسی است و امیدواریم که حذف شود.

نکته دیگری که در این دادگاه معلوم شد و گفتنی است، بعضی روشهایی است که در شهرداری معمول بوده و خلاف روح قانون اساسی است. من منکر اقدامات عام‌المنفعه‌ای که شهرداری و آقای کرباسچی کرده‌اند نیستم.

اما ایجاد بزرگراه‌ها، پارک‌ها و فرهنگ‌سراها موجب و توجیه کننده این نمی‌شود که شهرداری هرکار خواست بکند. دادگاه شهردار نشان داد که شهرداری از ترافیک فروشی، یعنی اجازه برج ساختن، دادن به عنوان وسیله کسب درآمد استفاده می‌کرده است. با دادن آن خانه می‌خریده، شرکت ایجاد می‌کرده، و آن را به عنوان سرمایه و پول به کار می‌برده است. در صورتی که ترافیک با زندگی شهرنشینان و شهروندان بازی می‌کند. ترافیک پول تریست که هرکجا می‌خواهند بدهند و به هر صورت که خواستند مصرف کنند. امیدوارم درآینده شهرداری مفهوم دیگری از ترافیک داشته باشد. نکته دیگر این است که شهرداری گمان می‌کرده است چون پول و درآمد سرشار دارد، پس می‌تواند مانند یک سرمایه دار با آن هرکاری که سودآور باشد انجام دهد. مثلاً شرکت‌های بساز و بفروشی در جنب خود ایجاد کند یا روزنامه‌عامه پسند تاسیس نماید. آن هم نه یکی بلکه دو تا و شاید بیشتر. آقای کرباسچی و رؤسای دیگر شهرداری متوجه این حقیقت نبوده‌اند که شهرداری یک سرمایه‌دار خصوصی نیست، بلکه یک موسسه ملی است که وظایف خاص و حدود عمل معینی دارد. یک روزنامه‌عامه پسند یا تیراژ بالا و تبلیغات رایگان یک وسیله فشار است، از نظر اجتماعی مثل یک گروه فشار عمل می‌کند. چنین روزنامه‌هایی به شهرداری و رئیس آن قدرتی مافوق حدود و وظایفش می‌دهند و این خلاف روح قانون اساسی و دموکراسی است. اگر غیر از این بود شهرداری‌های پاریس و لندن و نیویورک و شهرهای بزرگ دیگر که درآمدهای سرشار دارند پرتیراژترین روزنامه‌های کشورشان را منتشر می‌کردند. اما نه در این شهرها و نه در هیچ کشور مردم سالار دیگری نمی‌توانید یک شهرداری را ببینید که یک تراست مطبوعاتی درست کرده باشد یا حتی یک نشریه‌عامه پسند منتشر کند.

افزافه کنیم که این نکات را فقط از نظر اصولی گفتیم ولی هیچکدام آنها نمی‌تواند موجب محکومیت آقای کرباسچی باشد. چون او همه این کارها را با مجوز مقامات قانونی کرده است و اگر ایرادی قانونی یا قضایی وارد باشد به آن مقامات است نه به شهردار تهران.